

روزگار

روزگار در فرهنگ لغت معنی «تغییر و تحول در احوال و اوضاع» دارد. در فرهنگ لغت معنی «تغییر و تحول در احوال و اوضاع» دارد.

دوشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۳

شماره ۴۱۳۶
 WWW.FDN.IR
 FARHIKHTEGANDAILY

روزگار در فرهنگ لغت معنی «تغییر و تحول در احوال و اوضاع» دارد. در فرهنگ لغت معنی «تغییر و تحول در احوال و اوضاع» دارد.

روزگار در فرهنگ لغت معنی «تغییر و تحول در احوال و اوضاع» دارد. در فرهنگ لغت معنی «تغییر و تحول در احوال و اوضاع» دارد.

روزگار در فرهنگ لغت معنی «تغییر و تحول در احوال و اوضاع» دارد. در فرهنگ لغت معنی «تغییر و تحول در احوال و اوضاع» دارد.

روزگار در فرهنگ لغت معنی «تغییر و تحول در احوال و اوضاع» دارد. در فرهنگ لغت معنی «تغییر و تحول در احوال و اوضاع» دارد.

روزگار در فرهنگ لغت معنی «تغییر و تحول در احوال و اوضاع» دارد. در فرهنگ لغت معنی «تغییر و تحول در احوال و اوضاع» دارد.

۱۴

وزارت ارشاد دبیری جشنواره فجر آینده را به محمد خزاعی سپرد

باتاخیر تجدیدنظر شد

درحالی‌که پیش از این مجتبی امینی برای سوئین بار حکم دبیری جشنواره فجر را از وزیر ارشاد گرفته بود، طی حکم جدیدی که از جانب محمد مهدی اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر شد، محمد خزاعی با حفظ سمت خود به‌عنوان رئیس سازمان سینمایی، دبیر چهل‌وسومین دوره از جشنواره فیلم فجر شد. مجتبی امینی در خرداد ماه سال قبل در حالی دومین حکمش را برای دبیری جشنواره دریافت کرد که همین تاخیر در صدور حکم او محل حرف و حدیث‌های فراوان بود؛ چه اینکه اگر او قرار بود در این جایگاه باشد، می‌شد حکمش را بلافاصله بعد از اتمام رویداد چهل‌ویکم صادر کرد. دبیری مجتبی امینی در جشنواره فجر کم‌حاشیه نبود و تقریباً می‌شود گفت با وجود سابقه چندساله او در سینما که به‌عنوان مدیر تولید و تهیه‌کننده فعالیت داشت، تعامل مناسبی با اهالی سینما واصحاب رسانه از جانب دبیر جشنواره به وجود نیامد. پس از تمدید دبیری مجتبی امینی در فجر روزنامه «فرهیختگان» دو مطلب مجزا در فواصل چندماهه منتشر کرد که به نقد این انتخاب وزیر ارشاد پرداخته بودند. در ظاهر اولین مطلب با عنوان «آقای وزیر تجدیدنظر کنید!» پاسخی از جانب مدیران ارشاد دریافت نکرد و مطلب دوم با واکنشی منفی از جانب شخص دبیر جشنواره مواجه شدو حتی بعد از اتمام دوره چهل‌ودوم فجر، امینی برای فجر چهل‌وسوم هم به عنوان دبیر انتخاب شد اما حالا به نظر می‌رسد که این تجدیدنظر صورت گرفته است. می‌شود احتمال داد بعضی مشکلاتی که در دوره دبیری امینی برای فجر به وجود آمد در دوران تصدی این مسئولیت به دست خود خزاعی هم همچنان وجود داشته باشند و حتی اگر به خزاعی نقدهایی وجود داشته باشد از آن جنس نیستند که درباره مجتبی امینی وجود داشت. از اینجا به بعد باید رصد و بررسی کرد که جشنواره فیلم فجر در دوره‌ای که محمد خزاعی هم‌زمان دبیر آن به رئیس سازمان سینمایی است، چه ظرفیت‌ها و چه نقاط آسیب‌پذیری دارد. غیر از دوره اول جشنواره فجر که حسین وخشوری دبیر آن بود، از دوره دوم تا دوازدهم این مأموریت برعهده محمد بهشتی قرار گرفت که به‌عنوان مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی هم فعالیت می‌کرد. یعنی دبیری جشنواره فجر جایگاهی بود که مدیرانی در این سطح عهددار آن می‌شدند.



روزگار در فرهنگ لغت معنی «تغییر و تحول در احوال و اوضاع» دارد. در فرهنگ لغت معنی «تغییر و تحول در احوال و اوضاع» دارد.

روزگار در فرهنگ لغت معنی «تغییر و تحول در احوال و اوضاع» دارد. در فرهنگ لغت معنی «تغییر و تحول در احوال و اوضاع» دارد.

روزگار در فرهنگ لغت معنی «تغییر و تحول در احوال و اوضاع» دارد. در فرهنگ لغت معنی «تغییر و تحول در احوال و اوضاع» دارد.

پس از آن در دوره سیزدهم جشنواره، مهدی فریدزاده که معاون سینمایی وزارت ارشاد بود دبیری فجر را برعهده گرفت. به عبارتی با عوض شدن وزیر فرهنگ و دزنتیجه تغییر در معاونت سینمایی ارشاد که معادل سازمان سینمایی امروز است، خود معاون سینمایی ارشاد در جایگاه دبیر جشنواره قرار گرفت که سمتی بالاتر از رئیس بنیاد فارابی به حساب می‌آمد. هنگام برگزاری دوره چهاردهم جشنواره، معاون سینمایی ارشاد عزت‌الله ضرغامی بود و باز هم خود او دبیر فجر شد. در سال ۷۵ سیف‌الله داد که رئیس خانه سینما بود این سمت را برعهده گرفت. سیف‌الله داد سال بعد از آن به‌عنوان معاون سینمایی ارشاد انتخاب شد و تا ۱۳۷۹ در این جایگاه باقی ماند. او تا آخرین روزی که معاون سینمایی ارشاد بود، دبیری جشنواره را هم برعهده داشت. از سال ۱۳۸۰ تا به امروز در چند دوره از برگزاری جشنواره فجر دبیری این رویداد برعهده مدیرعامل بنیاد فارابی بوده اما این سمت دیگر هیچ‌گاه به جایی برنگشت که خود معاون سینمایی ارشاد و از جایی به بعد رئیس سازمان سینمایی عهده‌دار آن باشد. این را از جهتی می‌شود نوعی اهمیت قائل شدن برای جشنواره دانست که یک فرد به‌خصوص نامرکز بر همین مأموریت خاص، به‌عنوان دبیر این رویداد انتخاب می‌شود و طبق تعبیری دیگر می‌توان چنین چیزی را کاسته شدن از اهمیت جایگاه دبیری جشنواره دانست. براساس اینکه کدام تلفظی را بپذیریم، می‌توان در مورد انتصاب محمد خزاعی به دبیری جشنواره فجر هم این اتفاق را ارج نهادن بر جایگاه این جشنواره یا چیزی عکس آن تلقی کرد.

برای ارزیابی دقیق موضوع و رسیدن به یک قضاوت قابل توجه، می‌بایست با عبور از جدل‌های بی‌پایان لفظی، به نتیجه عینی و واقعی آنچه که در عمل رخ داده توجه کرد. اتفاقات متعددی رخ داده‌اند که نمی‌توان با نادیده گرفتن تأثیرات تمام آنها تنها به این توجه کرد که دبیر جشنواره فجر غیر از دبیری جشنواره چه سمت و جایگاه دیگری در ساختار وزارت ارشاد دارد؛ اما این را می‌توان مدنظر قرار داد که با توجه به آنچه چنین رویدادی باید داشته باشد و ندارد، چه شخصیت حقوقی مشخصی با چه سمت و جایگاه و قدرتی بهتر است که این مسئولیت را برعهده بگیرد. تغییر نسل فیلمسازان در سینمای ایران که از سال ۱۴۰۰ به این سو شکل پررنگ‌تری پیدا کرد، همراه با یک تغییر عمده در ساختارهایی بود که صبغه فرقه‌ای پیدا کرده بودند و طبیعتاً حذف کسانی که خودشان را برای چند دهه در سینمای ایران دارای جایگاهی ثابت می‌دیدند، با واکنش‌های گاه خصمانه این افراد مواجه می‌شود. بخشی از این افراد می‌خواهند اعتبار جشنواره و به‌طور کل اعتبار سینمایی که خودشان در آن نیستند را یکسره زیر سوال ببرند تا فضای عمومی تحلیل‌ها به اثبات این گزاره برسد که بدون آنها سینمایی وجود نخواهد داشت.

دبیر جشنواره باید بتواند با حداقل تنش‌ی که در چنین فضایی ایجاد خواهد شد و بدون دادن کمترین بهانه‌ای به دست بازنشسته‌های عصبانی یا حذف‌شدگان خصم شده، میدان را برای رایش‌های جدید در سینمای ایران فراخ کند. از آن سو جشنواره فجر با ایرادهای ساختاری مواجه است که بعضی‌شان به دلیل عدم تغییرات متناسب با زمانه ایجاد شده‌اند و بعضی دیگر برعکس، به دلیل تغییرات نامناسبی که طی این سال‌ها در روند برگزاری آن به وجود آمده است. یکی از تغییراتی که در این سال‌ها باید رخ می‌داد اما نداد، سیستم حمایت از تولید آثار بود که در خارج از ایران به‌عنوان فاندینگ شناخته می‌شود. برگزارکنندگان جشنواره‌های سینمایی نمی‌توانند منتظر شانس خودشان باقی بمانند تا آثاری که متناسب با سیاست‌هایشان است، خود به خود در سال منتهی به برگزاری آن رویداد تولید شده باشند. برای همین است که آنها دست به کار تولید آثاری می‌شوند که قرار است در انتهای سال به جشنواره‌شان بیاید و پس از آن برای عموم مخاطبان اکران شوند. این هم باید در مورد آثار داخلی مدنظر قرار بگیرد، هم آثار خارجی که قرار است به جشنواره بیایند. در ایران بدون اینکه سرمایه‌گذاری خاصی روی تولیدات خارجی متناسب با حضور در فستیوال فجر شده باشد، بخش بین‌الملل جشنواره برگزار می‌شد و حتی در دوره‌ای آن را تبدیل به یک بخش مستقل کردند.

در مورد آثار داخلی هم از آنجایی که در دولت قبل ادعای ویژه‌ای روی



خصوصی بودن فعالیت‌های سینمایی وجود داشت، فارابی و به‌طور کل وزارت ارشاد از زیر بار حمایت رسمی نسبت به تولیدات سینمایی شانه خالی می‌کرد. در همین مورد به‌خصوص می‌شود، هم به تغییراتی که صورت نگرفتند ازجمله برقرار نشدن سیستم فاندینگ توجه کرد و هم به تغییرات غلط و ناپجا اشاره داشت؛ مثل جدا شدن بخش بین‌الملل جشنواره از بخش اصلی که به جز عایدی‌های مالی برای برگزارکنندگان آن، منفعت دیگری برای سینمای ایران نداشت.

محمد خزاعی از سال ۱۴۰۰ به این سو به‌عنوان رئیس سازمان سینمایی مشغول به خدمت شد و کارنامه کاری‌اش که به‌زودی سه ساله می‌شود، هم دارای جنبه‌های مثبت انکارناپذیری است و هم در بعضی بخش‌ها ممکن است محل نقد باشد. خزاعی در شرایطی سکان امور سینمایی ایران را به دست گرفت که چرخه اقتصادی داخل کشور کاملاً فلج شده بود اما عده‌ای همچنان ادعا می‌کردند که با سرمایه بخش خصوصی وارد فیلمسازی شده‌اند. پولشویی یا صرفاً یک مسری هزینه‌ها با انگیزه‌های سیاسی، دلایل واقعی این سرمایه‌گذاری‌ها بود و ادعای نادرست خصوصی بودن سینما، پوششی بر زیان‌ده بودن این صنعت در ایران به حساب می‌آمد. خزاعی که آمد، حمایت از پروژه‌هایی که با بودجه دولتی حمایت می‌شدند افزایش پیدا کرد و آن سینمای مدعی خصوصی بودن که عمدتاً آلوده به پول‌های ناسالم بود، تقریباً محو شد.

سیستم ورودی سینمای ایران هم تکانی خورد و جوان‌هایی وارد صحنه شدند که جزء خروجی مناسبات فرقه‌ای سیستم قبل در سینمای ایران نبودند و ابتکاراتی که همراه با این آدم‌های جدید پیدا کرد، امیدهایی را برای سینمای ایران به وجود آورد. از آن سو اما در بخش اکران سینمای ایران تغییری در سیستم مافیایی موجود از قبل، به وجود نیامد و سلطنت کسانی که اکران را مهندسی می‌کنند تا نوع به‌خصوصی از کمدی‌های ستاره‌محور در گیشه فروشنده، با قدرت تمام ادامه دارد. در حکم وزیر ارشاد که خطاب به محمد خزاعی، او را ضمن حفظ در سمت رئیس سازمان سینمایی، به‌عنوان دبیر جشنواره فجر منصوب کرده، آمده است: «برگزاری همزمان چهل‌وسومین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر با جشن‌های پیروزی انقلاب اسلامی، نیازمند جهش کیفی و کمی و حمایت گسترده از آثار و تولیدات سینمایی است.» این یعنی تأکید روی یکی از مهم‌ترین جنبه‌هایی که خزاعی در دوران مدیریتش خود را در آن توانمند نشان داده است. خزاعی در زمینه تولید آثار و اخذ بودجه‌های مختلف از این سو و آن سو برای هزینه شدن



مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترور کنند، زیر پای خود منکوب کنند،

پلیس ایران حق ندارد جلوی او را بگیرد. دادگاه‌های ایران حق محاکمه و بازپرسی ندارند. باید پرونده به آمریکا برود و در آنجا رباب‌ها تکلیف بدهند. در پی این اقدام امام خمینی به جرم دغاخ از استقلال و به‌عمرافقه ایرانیان و همین‌طور مخالفت با زیاده‌خواهی‌های آمریکائتها چند روز پس از ایران این سخنرانی به ترکیه تبعید شد. شاه که گمان می‌کرد تنها مخالف جدی خود در مسیر تبدیل شدن ایران به یکی از بازوهای جهان غرب را از صحنه به در کرده با خیال راحت می‌تواند اوامر رفقای آمریکایی‌اش را اجرا کند و از هیچ نترسد. اما آتش در شرف ایجاد و تنوره کشیدن بود تا با شعله‌های خود تمام اندوخته پهلوی اول و دوم را نیست و نابود کند؛ اما وقوع انقلاب تمام رشته‌ها را پنبه کرد و



در سینما کارنامه قابل قبولی داشت و طبیعتاً جشنواره‌ای که خود محمد خزاعی بخواهد برگزارش کند، از این جهت می‌تواند حرفی برای گفتن داشته باشد اما در مورد حمایت از آثار خارجی که باید به بخش بین‌الملل بیایند، معلوم نیست که کیفیت کار به همان شکل باشد. معاون بین‌الملل فارابی باگذشت سه سال هنوز همان کسی است که در دوران دولت قبل بر سر کار بود و سیاست‌ها همان سیاست‌هاست؛ درحالی‌که برنامه‌های دولت، چشم‌اندازهایش و سیاست‌های آن کاملاً تغییر کرده‌اند. نکته دیگر در مورد اکران فیلم‌های جشنواره در طول سال و نوع استقبالی است که از این آثار به عمل می‌آید. قرار نیست جشنواره به شکل یک آکوارיום با لگانه در بریاد که درون آن پسر از آثار قابل توجه و جهت‌گیری‌های سیاسی واجتماعی ارزشمند باشد اما در عمل بخش اعظم مخاطبان سینمای ایران این آثار را نبینند. چنین رویه‌ای فقط به‌درفد تکلیف در مورد تولید آثار ارزشی خواهد خورد و تأثیر عملی روی ذهنیت جامعه و تربیت فرهنگی نخواهد گذاشت. از آنجایی که حالا دبیر فجر و رئیس سازمان سینمایی یکی شده، این عطلاله را می‌توان به شکل معقول‌تر و متمرکزتری مطرح کرد. پس از جشنواره سال ۱۴۰۱ فیلم‌هایی روی پرده آمدند و به بالاترین ارقام فروش رسیدند که در فجر حضور نداشتند و در عوض تعداد بالایی از آثار جشنواره آن سال اساساً رنگ پرده را ندیدند.

بعد از اینکه اعتراضات نسبت به این وضع بالاگرفت، در اکران نوروز ۱۴۰۳ تعدادی از فیلم‌های مهم جشنواره فجر اکران شدند اما در رویه مهندسی اکران به نفع نوع به‌خصوصی از کمدی‌های ستاره‌محور، تغییری ایجاد نشد. اینکه یک کمدی از جنس کمدی‌های مصطلح به بفروش در جشنواره بیاید تا هنگام وزن‌کشی اکران نوروز، فروش آن به حساب فروش آثار جشنواره گذاشته شود، واقعیتی را تغییر نخواهد داد. واقعیت چیزی است که برای «پرویزخان»، «آسمان غرب»، «نوروز» یا حتی کمدی بدون ستاره‌ای مثل «آپاراتچی» اتفاق افتاد و نمی‌توان مدعی شد که در یک سیستم سالم اکران هرکدام از این آثار نهایتاً ۲ الی ۳ درصد نسبت به «تمساح خونی» ظرفیت فروش دارند. محمد خزاعی درحالی به‌عنوان رئیس سازمان سینمایی، عنوان و سمت دبیر جشنواره فجر را هم عهده‌دار می‌شود که با دو چالش عمده روبه‌رو خواهد بود. سرمایه‌گذاری روی تولیدات خارجی برای حضور در فجر که برای انجام آن باید کسی غیر از معاون فعلی امور بین‌الملل در فارابی سرکار باشد و بحث اخوان سینمای ایران که باید برای اصلاح آن از پدرخوانده‌های فعلی پخش فیلم عبور شود.

به بهانه ۲۳ اردیبهشت؛ سالروز لغو کاپیتولاسیون

وقتی هیولای کاپیتولاسیون به مسلخ رفت

اتفاق موجب شد که بیگانگان راه خود برای نفوذ به دستگاه حاکمیتی و قضایی کشور ما را هموار ببینند و هیچ مانعی نتواند از انجام فعل مجرمانه توسط اتباع بیگانه جلوگیری به عمل بیاورد.

با سقوط روسیه تزاری و پیروزی انقلاب شوروی، رژیم قضاوت کنسولی در ایران به حاشیه رفت و سال ۱۳۰۷ کاپیتولاسیون و امتیازات مربوط به آن عملاً پایان یافت، ولی این اتفاق پایدار نماند و با روی کار آمدن محمدرضا پهلوی همه چیز از نو آغاز شد و ملت ایران بار دیگر با چهره خوش خط و خال استعمار در مساله احیاشده کاپیتولاسیون روبه‌رو شدند. در بیست‌ویکمین روز از مهرماه سال ۱۳۴۳ بود که مصونیت سیاسی و قضایی اتباع آمریکا در ایران در مجلس به اصطلاح ملی آن روزها به تصویب رسید و وظیفه تاریخی مردم ایران در راه خلاصی از استعمار نو را سنگین‌تر از پیش کرد.

امام خمینی (ره) و ضربه اساسی به کاپیتولاسیون

وقتی خبر خیانت مجلس شورای ملی و سنا- که با پرده پوشی به احضار دوباره کاپیتولاسیون رای داده بودند- به امام رسید، ایشان تصمیم گرفتند تا با ایراد نطقی این توطئه‌ننگین را به گوش مردم ایران برسانند و با این عنوان سرسپردگی شاه به آمریکا را ثابت کنند. امام در این ایام در قالب یک مرجع فکری ملی ظاهر شد و استقلال ایران و خلاصی از شر اعظم، یعنی همان آمریکا را فریاد کشید. امام در سخنرانی چهارم آبان ۱۳۴۳ که با گردش در تقویم شمسی و قمری تولدش با تولد محمدرضا پهلوی در یک روز همزمان و مصادف شده بود با شدیدترین لحن ممکن، آمریکا و رئیس‌جمهور آن کشور را مورد عتاب و خطاب خود قرار داد و در بخشی از این سخنرانی گفت: «قانونی به مجلس پرند که در آن، اولاً ما را ملحق کردند به پیمان وین و ثانیاً الحاق کردند به آن که تمام مستشاران نظامی آمریکا با خانواده‌هایشان با کارمندان قنی‌شان، با کارمندان اداری‌شان، با خدمه‌شان و با هرکس که به آنها بستگی دارد، از هر جنباتی که در ایران بکنند مصون هستند. اگر یک خادم آمریکایی، یا یک آشپز آمریکایی



ایمان عظیمی

خبرنگار

بیست‌وسوم اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۸ یکی از آرزوهای دیرین و همیشگی ایرانیان که برای آن جان دادند و با خون خود درخت تناور انقلاب را آبیاری کردند به بار نشست و برای همیشه در تاریخ ماندگار شد. قانون اجازه استفاده مستشاران نظامی آمریکا از بند دوم کنواسیون وین موسوم به کاپیتولاسیون سرانجام در این روز لغو شد و دل بسیاری را شاد کرد. اما موضوع از چه قرار بود؟ کاپیتولاسیون را می‌توان یکی از عوامل اصلی، پیش‌برنده و تعیین‌کننده انقلاب اسلامی مردم ایران قلمداد کرد و حتی مسائل پیرامون آن را در جایگاه سلسله حوادث محرکی نام برد که روزگار پهلوی دوم را به پیش و پس از خود تقسیم کردند. اما ریشه‌های ظهور کاپیتولاسیون و لغو آن چه بود و ملت ایران در این مدت چه اتفاقاتی را پشت سر گذاشتند تا توانستند از شر هیولای آن رها شوند و با سری افزاشته استقلال خود را در عصر تازه جشن بگیرند؟

کاشت بذر کاپیتولاسیون در ایران عصر پهلوی

عبارت کاپیتولاسیون در قالب مفهوم حقوقی‌اش دربردارنده قراردادهایی است که به بر مبنای آن اتباع کشوری در سرحدات و قلمرو دولت دیگر مشمول قوانین کشور خود باشند و از حق قضاوت کنسولی بهره‌مند شوند. این امتیازی بود که از طرف دولت‌های قدرتمند اروپایی بر دیگر ممالک اعمال می‌شد و رفته‌رفته ایرانیان نیز مجبور شدند طعم تلخ آن را در تاریخ خود بچینند. این تحفه استعماری برای بار اول «به شکلی رسمی» در قالب عهدنامه ترکمانچای بر ایران تحمیل شد و اتباع دولت روسیه تزاری در ایران توانستند میوه قضاوت کنسولی بچینند و از مزایای آن به نفع خویش استفاده کنند. این معاهده برای دیگر قدرت‌های غربی نیز دستاورد های مهمی در پی داشت و آنها توانستند به این واسطه از این امتیاز در راه نقض استقلال ملی و قضایی ایران سود ببرند. این